

مقایسه جشن‌ها و اعیاد مشترک ایرانیان و ارمنیان

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۸

آندرانیک هویان^۱

از صفحه ۱۰۷ تا ۱۲۸

چکیده

جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان عبارت‌اند از سده، دیارندآراچ، یادرنڈ، برغندان/باریگندان، تیرگان، وارداوار. جشن سده هم‌اکنون نیز در پاره‌ای از شهرستان‌های ایران زمین برگزار می‌شود. برغندان/باریگندان روزگاری است فراموش شده ولی ارمنیان هنوز در اجرای آن کوشایند. ارمنیان در سراسر جهان روز جشن تیرگان، آب‌پاشان و وارتاوار را گرامی می‌دارند. در این مقاله هر سه جشن بازگو شده است.

واژگان کلیدی: برغندان (باریگندان)، تیرگان (آب‌پاشان)، دیارندآراچ، سده (درندز)، نوسرد (ناواسارد)، وارداوار (وارتاوار)، یادرنڈ.

۱. محقق و پژوهشگر Lorishovian@yahoo.com

جشن سده و درندز یا دیارند آراج

یکی از جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان، جشن آتش‌افروزی است که ایرانیان آن را جشن سده و ارمنیان درندز می‌گویند. این جشن از جشن‌های خاص اقوام آریایی است و ارمنیان پس از پذیرفتن مسیحیت این جشن را در قالب جشن‌های مذهبی درآوردند. جشن سده، در آبان روز از ماه بهمن (دهم بهمن) برگزار می‌گردد. در مورد انگیزه برافروختن آتش در این روز هر یک از محققان و پژوهشگران ایرانی روایتی دارند. فردوسی پیدایش جشن سده را به هوشنگ پیشدادی نسبت داده و می‌گوید هوشنگ - شاه پیشدادی - در شکارگاه به ماری سیاه و بزرگ برخورد. سنگی به سوی مار سیاه پرتاب کرد. آن سنگ به سنگ دیگری اصابت کرد و جرقه‌ای از آن برخاست. جرقه در خس و خاشاک اطراف سنگ آتش پدید آورد. مار گریخت. هوشنگ پیشدادی به یمن پیدایش آتش با اطرافیان خود به جشن و سرور پرداخت.

شب آمد برافروخت آتش چوکده	همان شاه در گرد او با گرد
یکی جشن کرد آن شب باده خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار	بسی یا چون او دگر شهریار

ولی علت وجودی سده آن است که ایرانیان باستان سال را به تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه تقسیم می‌کردند. آنان دهم بهمن ماه را که مصادف با صدمین روز زمستان بود جشن می‌گرفتند و در این روز آتش می‌افروختند.

جشن سده در دوران اسلامی تا سده هفتم هجری قمری در ایران برگزار می‌شد. از شهریاران ایران زمین، مرداویش زیاری تا سده هفتم هجری قمری جشن سده را در ایران برگزار می‌کرد، چون علاقه خاصی به جشن سده داشت. مرداویش زیاری بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین جشن سده را برگزار کرده است.

پس از یورش مقولان این جشن شادی‌آفرین اندک‌اندک از خاطره‌ها محو شد ولی روستاییان خراسان و زرتشتیان در حفظ و برگزاری آن کوشیدند. این جشن دل‌انگیز و کهن در بیشتر روستاهای خراسان، از جمله دهکده‌های دیوانگاه، چگند بالا، دستگردان، بردن، ملوند، مقیسه، میاندهی و مرندیز در دهم بهمن ماه برگزار می‌شود و معمولاً سه روز به طول می‌انجامد. روستاییان خراسان در شبانگاه روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم بهمن ماه به مناسبت فرارسیدن جشن سده به سرور و نشاط می‌پردازند، در حین آتش‌افروزی تصنیف می‌خواهند و هم‌زمان با اوج گرفتن شعله‌های آتش به دور آن می‌چرخند و به پایکوبی می‌پردازند.

جشن درندز یا دیارند آراج

در ارمنستان باستان آتش را دارای صفات زنانه می‌دانستند و برای آب صفات مردانه قایل بودند. بنابر افسانه‌های ارمنی، در قلعه کوه پاقت خانه آرامزد (اورمزد) و آشقیق قرار داشت و کمی پایین‌تر از قلعه کوه نیز چشمه‌ای عظیم وجود داشت. آتش و آب خواهر و برادر بودند. به این سبب هیچ کس خاکستر را دور نمی‌ریخت، بلکه خاکستر را با اشک برادر (آب) پاک می‌کرد. علاوه بر آب و آتش، خاکستر نیز مقدس شمرده می‌شد.

به سبب محو آثار اعیاد پیش از مسیحیت ارمنیان، اطلاعات درباره جشن آتش‌افروزی ارمنیان اندک و مبهم است. پذیرفتن جشن درندز در زمره اعیاد کلی و ملی ارمنی، مبین علاقه فراوان و ناگسستنی ارمنیان به این جشن آتش‌افروزی است.

جشن درندز در روز سیزدهم ماه فوریه مصادف با بیست و چهارم بهمن ماه برگزار می‌شود. بنا به روایت ارمنیان، انگیزه برگزاری جشن درندز آن است که چون حضرت مسیح چهل روزه شد، حضرت مریم برای شکرگزاری و نیایش همراه طفلش به بیت‌المقدس رفت. حضرت مریم شب‌هنگام به بیت‌المقدس رسید. در این شهر زاهدی باتقوا به نام سیمون می‌زیست. او همیشه دعا می‌کرد پروردگار او را یاری دهد تا موفق به زیارت حضرت مسیح گردد. سیمون چون از آمدن حضرت مریم و حضرت مسیح آگاه شد، همراه با سایر مردم شهر با چراغ و مشعل به پیشواز آن‌ها شتافتند و بر سر راهشان آتش افروختند. این آتش‌افروزی یادگار آن زمان است.

ارمنیان بعد از ظهر روز سیزدهم فوریه در کلیسا گرد می‌آیند. مقام روحانی پس از اجرای مراسم مذهبی خاص این روز، شمع روشنی را از محراب کلیسا برمی‌دارد، به محوطه حیاط کلیسا می‌رود و با آن شمع بوته‌هایی را که برای آتش‌افروزی گرد آورده‌اند می‌افروزد. ارمنیان، همگی و از هر سن و سال به شادی و نشاط می‌پردازند و شبانگاه هنگام ترک کلیسا هر یک شمعی یا فانوسی را به خانه می‌برند که با آتش صحن کلیسا فروزان است.

در روزگاری که برق وجود نداشت و برای روشنایی خانه از چراغ نفتی استفاده می‌شد، تا آوردن شعله از کلیسا چراغ‌های خانه را روشن نمی‌کردند، بلکه با شمع یا شعله‌ای که از کلیسا آورده می‌شد چراغ‌های خانه را می‌افروختند.

در روز دهم بهمن ماه نیز زرتشتیان در معبد گرد می‌آیند. پس از اجرای مراسم مذهبی، موبد زرتشتی با شعله‌ای که از آذرگاه آورده است بوته‌هایی را که برای مراسم جشن سده در حیاط گرد آورده‌اند روشن می‌کند. همانندی آتش‌افروزی در جشن سده و جشن درندز و اجرای آن‌ها به وسیله موبد زرتشتی و کشیش ارمنی، مبین قدمت این جشن شادی‌آفرین و حاکی از آن است که در روزگار باستان، ایرانیان و ارمنیان این جشن خاص اقوام آریایی را هم‌زمان برگزار می‌کرده‌اند.

جشن نوسرد ایرانیان و ناواسارد ارمنیان

یکی از کهن‌ترین اعیاد ایرانیان که از دوران مادها برگزار می‌شد، جشن نوسرد است. این جشن اینک به دست فراموشی سپرده شده است. معنای نوسرد سال نوست. نوسرد جشنی بود متمایز از نوروز. در اورشلیم از سه جشن نام برده شده است که به ترتیب نوسرد، تیرگان و مهرگان است. در قلمرو بابلی نام چهار جشن برده شده که عبارت‌اند از متردی، تریسکی، مهرنیکی و مهرن. جشن دوم و سوم همان تیرگان و مهرگان است و متردی تعبیر غلطی است از مسردی. مسردی بی‌شک همان نوسردی است که نون آن به میم تبدیل شده است.

جشن نوسرد از جشن‌های مشترک اقوام آریایی است که ایرانی‌ها به آن نوسرد، هندی‌ها ناواسارداوا، خوارزمی‌ها نوسارچ یا ناواسارچی، سغدی‌ها نوسرد و ارمنیان ناواسارد می‌گفتند و جشن سال نوبد بود. یکی از مراسم این جشن آب‌افشاندن بود. ابوریحان بیرونی (۱۳۵۲) درباره‌ی جشن نوسرد در سغد می‌نویسد: «سغدی‌ان نیز ماه‌های خود را مطابق چهار قسمت سال تقسیم کرده بودند. اول نوسرد از ماه‌های سغدی اول تابستان بود. روز اول نوسرد نوروز سغدی‌ان است که نوروز بزرگ باشد.» وی درباره‌ی نوسرد اهل خوارزم می‌نویسد: «ناواسارچی - روز اول آن عید آغاز سال است و آن، روز جدیدی است.» روز ششم فروردین ماه را ایرانیان به نام نوروز بزرگ جشن می‌گرفتند و یکی از بزرگ‌ترین اعیاد ایرانیان بود.

تقی‌زاده (۱۳۴۶) درباره‌ی جشن نوسرد می‌نویسد: «نوسرد نام روز اول سال ایرانی یا نوروز معروف (روز اول ماه فروردین - نوروز کوچک) نبود بلکه نوروز بزرگ بوده است که جشن آن را در روز ششم فروردین می‌گرفتند و مطابق با نخستین روز ارمنی ناواسارد و ماه سغدی نوسرد و ماه خوارزمی نوسارچ (که همه آن‌ها از نخستین روز آن نام گرفته‌اند) بوده است. این روز از همه‌ی روزهای سال در نزد ایرانیان بزرگ‌تر و واقعاً مطابق با روز اول سال ایرانیان بود. پس از آنکه نخستین کیسه در سال ایرانی صورت گرفت، در نتیجه آغاز سال پنج روز به عقب رفت. این نوروز واقعی ششمین روز سال شد ولی ایرانیان باز هم تشریفات این روز را به عنوان نوروز دوم (بزرگ) مراعات می‌کردند و این روز پیوسته محل نوروز اصلی را نشان می‌داد.» در ارمنستان باستان اولین ماه سال ناواسارد نام داشت. آنان در نخستین روز ماه ناواسارد جشن باشکوهی می‌گرفتند که تمامی طبقات در آن شرکت می‌کردند. سغدی‌ها و خوارزمی‌ها نیز همچون ایرانیان در این جشن آب می‌افشانند. در جشن ناواسارد مسابقات ورزشی مانند اسب‌دوانی، ارابه‌رانی و دو ترتیب داده می‌شد. شعرا سروده‌های خود را می‌خواندند. نوازندگان آهنگ‌هایی را که ساخته بودند می‌نواختند. پهلوانان نیروی بازوان خود را به نمایش می‌گذاشتند و برخی از دلاوران نیز با حیوانات وحشی نبرد می‌کردند. از دیگر مراسم این جشن کبوترپرانی بود. تقی‌زاده (۱۳۴۶) عقیده داشت که ارمنیان جشن ناواسارد را از ایرانیان گرفته‌اند و پس از پذیرفتن دین مسیح آن را به صورت جشن یحیای تعمیم‌دهنده درآورده‌اند. وی می‌نویسد: «در مورد اصل ایرانی بودن جشن‌های ارضی، تقریباً می‌توان گفت این امر در جشن اول نوسرد یا جشن واتاتور ارمنی (که علی‌رغم ظاهر ارمنی به احتمال قوی با آرامازد ارمنی یا اهرمزدا ایرانی اختلافی ندارد) که به صورت

جشن یحیای تعمیردهنده درآمده و نیز در جشن ۱۵ نوسرد یا جشن آناهید و نیز شاید در جشن ۷ سهمی یا جشن وه داه محتملاً صورت دیگری از واهانگن که معتقدند همان ورشرغن ایرانی است قطعیت دارد.»
به احتمال بسیار جشن ناواسارد در تابستان گرفته می‌شد. در شهرهای سلطان‌نشین مراسم جشن از شکوه و جلال خاص برخوردار بود. در روستاها نیز روستاییان مسابقانی ترتیب می‌دادند و در آیین ویژه‌ای به زورآزمایی می‌پرداختند. ارمنیان در جشن ناواسارد از انواع نقاب‌ها استفاده می‌کردند.
منات گانیان در کتاب هنرهای تزئینی ارمنی می‌نویسد که زدن نقاب در ارمنستان سابقه تاریخی دارد و ارمنیان هنگام برگزاری جشن ناواسارد و دیگر جشن‌های بزرگ، همچنین موقع رفتن به شکار از نقاب‌های مختلف استفاده می‌کردند.

در گاهشماری ارمنیان، روز یازدهم اوت روز برگزاری جشن ناواسارد است. ارمنیان هم‌اکنون نیز در کشورهای مختلف جشن ناواسارد را برگزار می‌کنند. در این جشن تیم‌های ورزشی ارمنیان در یکی از کشورها گرد می‌آیند و با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. برندگان مسابقات فاتحان ناواسارد محسوب می‌شوند. در سال ۱۹۸۱ شهر نیکوزیا (کشور قبرس) میزبان تیم‌های ورزشی ارمنیان شرکت‌کننده در جشن ناواسارد بود. در مسابقات مزبور تیم‌های ورزشی ارمنیان در کشورهای لبنان، کانادا، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، سوریه، قبرس و چند کشور دیگر با یکدیگر رقابت کردند.
در جمهوری ارمنستان در سال‌های اخیر مسابقات ورزشی ناواسارد، در روز ۱۱ اوت در منطقه دزاق‌گادروز ترتیب داده می‌شود.

جشن برغندان و باریگندان

جشن برغندان و باریگندان از جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان است که افزودن بر تشابه اسمی، آداب و سنن برگزاری آن‌ها نیز شبیه به هم است. برگزاری این گونه جشن‌ها بازگوکننده تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم و سنن ایرانیان و ارمنیان بر یکدیگر است. این جشن پیش از فرارسیدن ایام روزه برگزار می‌شد. هر دو قوم به مناسبت فرارسیدن آن به نشاط و سرور می‌پرداختند. در روزگار پیشین ایرانیان روزهای آخر ماه شعبان را که نزدیک شدن ماه رمضان را نوید می‌داد، با جشن و سرور سپری می‌کردند. مدت زمان برگزاری جشن برغندان هفت تا ده روز بود. هیچ یک از فرهنگ‌های فارسی به مراسمی که در جشن برغندان اجرا می‌شد، اشاره‌ای نکرده‌اند. دهخدا درباره جشن برغندان می‌نویسد: «برغندان، سنگ‌اندازان (صحاح الفرس) کلرخ‌اندازان (یادداشت مؤلف) جشن و نشاطی را گویند که در ماه شعبان به سبب نزدیک شدن ماه رمضان می‌کنند.»

ترزای قهستانی گفته است:

رمضان می‌رسد اینک دهم شعبان است می بیارید و بنوشید که برغندان است

تو چه گویی در آخر شعبان زده یک هفته طبل برغندان

دهخدا درباره سنگ‌انداز چنین توضیح داده است: «سنگ‌انداز- برق‌انداز، کلوخ‌انداز و آن جشن و سیر و گشتی باشد که در آخر ماه شعبان کنند و آن را سنگ‌انداز گویند.»

علی‌اکبر نفیسی (۱۳۵۷) روز آخر ماه شعبان را کلوخ‌انداز نامیده و در فرهنگ نفیسی می‌نویسد: «برغندان و آن جشن و سیر و گشتی باشد که در آخر ماه شعبان کنند و آن را سنگ‌انداز گویند.»

فرهنگ عمید می‌نویسد: «برغندان، جشن و مهمانی و عیش و عشرتی که در روزهای آخر ماه شعبان کنند. برغندان هم گفته‌اند، کلوخ‌انداز و کلوخ‌اندازان نیز می‌گویند، به معنی عید پایان دوره روزه هم گفته‌اند...»
فرهنگ آنتدراج می‌نویسد: «جشن و نشاطی را گویند که ماه شعبان به نزدیک آمدن رمضان کنند و به این معنی به جای حرف ثالث قاف هم آمده است.»

باریگندان به معنی زندگانی گیلو، سرور و شادمانی و فراوانی نعمت است. این جشن از جشن‌های روزگاران پیش از مسیحیت ارمنیان است و هم‌زمان با جشن ناداسارد برگزار می‌شد. در جشن باریگندان عامه مردم شرکت می‌کردند. روحانیان کلیسای ارمنی بدون توجه به مقام و منزلت و درجه یکدیگر، آزادانه به گفتگو می‌پرداختند و به عقاید و اعمال بزرگان و رهبران خود انتقاد شدید می‌کردند. روحانیان لباس‌ها و کلاه‌ها و چوب‌دستی‌هایی از کاغذ می‌ساختند و با گفتن عبارات انتقادی طنزآمیز سبب خنده و شادمانی مردم می‌شدند.

از ویژگی‌های باریگندان برقراری مساوات کامل میان طبقات مردم بود و آن روز همگان از آزادی کامل برخوردار بودند و اجازه داشتند بی‌پروا از اعمال بزرگان و توانگران انتقاد کنند.

ارمنیان هم‌اکنون نیز دو روز پیش از آغاز ایام روزه بزرگ، جشن باریگندان را برگزار می‌کنند. کسانی که قصد دارند روزه بگیرند در این شب سفره شام را رنگین‌تر و مفصل‌تر از شب‌های دیگر می‌گسترند و با اقوام و خویشان به جشن و سرور می‌پردازند.

جشن تیرگان یا آب‌پاشان و وارداوار

یکی از کهن‌ترین جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان جشن تیرگان یا آب‌پاشان است که ارمنیان آن را وارداوار می‌گویند. در گاهشماری ایران باستان سال به دوازده ماه سی روزه تقسیم می‌شود که جمعاً سیصد و شصت روز می‌شد. پنج روز باقیمانده را به آخر ماه هشتم می‌افزودند. هر روز از روزهای ماه به نامی خوانده می‌شد که مفهوم و معنی خاصی داشت و معمولاً نام یکی از فرشتگان یا ایزدان آپلین ایرانیان بود و چون نام روز و ماه با هم موافق می‌افتاد آن روز را جشن می‌گرفتند. سیزدهمین روز هر ماه تیر نام داشت و روز سیزدهم تیمراه (روز تیر در ماه تیر) جشن گرفته می‌شد.

جشن تیرگان یا آبریزگان که در فصل تابستان و هنگام کمبود باران برگزار می‌شد. در حقیقت نوعی مراسم طلب باران بود که از دوره مادها تاکنون اجرا می‌شود. در این روز مردم به یکدیگر آب می‌پاشیدند. کهن‌ترین سندی که در آن به برگزاری جشن تیرگان در دوره مادها اشاره شده است، قلمرو بابل و قلمرو اورشلیم است. در قلمرو اورشلیم چنین آمده است: «در بابل سه عید دارند. اعیاد بابلی عبارت است از موهری، کونونی و کونلوزنا و اعیاد مدی. نوسردی، تریسکی و مهرنکی، ظاهراً نوروز، تیرگان و مهرگان هستند. در قلمرو بابل اعیاد ایرانیان با تصحیف زیاد چهار عید ذکر می‌کنند.»

در بیست مقاله تقی‌زاده (۱۳۴۶) در بخش «جشن‌های ایرانی و یهودیان» مقاله‌ای با عنوان «جشن‌های ایرانی» هست که مسیحیان پذیرفته و یهودیان طرد کرده‌اند. در آن مقاله، درباره این عید کهن ایرانی توضیح کافی آمده است. تقی‌زاده (۱۳۴۶) در این مورد می‌نویسد: «در تلمود از نوسرد به عنوان جشنی ایرانی متمایز از نوروز نام برده شده. در قسمتی از آن کتاب به نام ابلزر که اعیاد مشرکان مورد بحث قرار گرفته و مراعات آن‌ها حرام شناخته شده از سه جشن ایرانی سخن رفته است. اسامی این جشن‌ها با آنکه درست تلفظ نشده هیچ جنبه معنایی ندارد. در تلمود بابلی، همان‌گونه که لازاروس گوله شمیدت مترجملمود به زبان آلمانی اشاره کرده، عدد جشن‌ها چهار است، ولی در قلمرو اورشلیم که فقط نام سه مادی آمده، اسامی نسبتاً واضح‌تر است. این نام‌ها عبارت است از موتردی^۱، تریسکی^۲، مهرنکی^۳ که به آسانی می‌توان تشخیص داد که همان نوسرد، تیرگان و مهرگان است و این مطلبی است که تاکنون چند نفر از دانشمندان آن را بیان و تأیید کرده‌اند. چهار جشن ایرانی که در تلمود بابلی آمده نیز قطعاً همان جشن‌هاست که نامشان در قلمرو اورشلیم آمده منتهی نام نوروز بر سه نام دیگر افزوده شده. این اسامی عبارت است از متردی، تریسکی، مهرنکی و مهرن. دو نام دوم و سوم اشکالی ندارد و بی‌تردید همان تیرگان و مهرگان است. اولی به اغلب احتمال کتابت غلطی از مسردی است که صورتی از مسردی رایج میان اقوام آرامی زبان بین‌النهرین بوده است. معنی این هر دو کلمه در آرامی اول سال و آب‌افشاندن و نیز نویر خرما است، و مسروی بودن شک همان نومردی است که نون آن به میم بدل شده است.»

اکثر مؤلفان و نویسندگان سده چهارم هجری به بعد، همچنین مؤلفان فرهنگ‌های فارسی، آغاز برگزاری جشن تیرگان را مربوط به واقعه‌ای در زمان ساسانیان می‌دانند. این امر به سبب اهمیت جشن تیرگان در روزگار ساسانیان و توجه و علاقه عموم مردم آن به برگزاری جشن تیرگان است.

تازیانی که پس از سقوط ساسانیان به ایران زمین تاختند، با تمدن و فرهنگ گرانبار ایران مواجه شدند. آنان نه فقط موفق به قطع رشته‌های علائق و پیوند این ملت کهنسال با اعیاد ملی و سنن باستانی نشدند بلکه حتی تا سده سوم هجری قمری پاره‌ای از جشن‌های ایرانیان در پایتخت خلفای عباسی برگزار می‌شد. معتضد،

1 Mutardi

2 Turyaskai

3 Muharaneikai

خلیفه عباسی، در سال ۲۸۲ هـ.ق برگزاری جشن نوروز و آب‌پاشیدن و آتش‌افروختن و سایر رسوم را ممنوع اعلام کرد.

ابوریحان بیرونی از جمله نخستین نویسندگان ایرانی است که درباره تیرگان مطالبی نوشته و علت برگزاری جشن تیرگان را جنگ افراسیاب تورانی و منوچهر ایرانی و پرتاب تیر به وسیله آرش برای تعیین مرز ایران و توران و خارج ساختن ایرانیان از حصار دانسته است. نکته بسیار بارزش داستان ابوریحان بیرونی پرتاب تیر و جانبازی آرش در راه میهن است. آرش آگاهی کامل داشت که با پرتاب تیر پاره‌پاره خواهد شد، ولی مانند هر ایرانی پاک‌نژاد جان بر کف نهاد و آماده جانبازی در راه وطن شد. ابوریحان (۱۳۵۲) در این مورد چنین می‌نویسد: «روز سیزدهم آن روز تیر است و عیدی است تیرگان نام دارد. برای اتفاق دو نام و برای این عید دو سبب است. یکی آن است که افراسیاب چون به کشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان در محاصره گرفت، منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه پرتاب یک تیره در خود به او بدهد و یکی از فرشتگان که نام او اسفندار مذبو حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد و به اندازه‌ای که سازنده آن نشان داد چنان که در کتاب اوستا ذکر شده (آرش) را که مردی با دیانت بود حاضر کردند و گفت که تو باید این تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی و آرش برخاست و برهنه شد و گفت ای پادشاه و ای مردم بدن مرا ببینید که از هر زخمی و جراحی و علتی سالم است ولی یقین دارم که چون با این کمان این تیر را ببندازم پاره‌پاره خواهم شد و خود را تلف خواهم نمود ولی من خود را فدای شما کردم. سپس برهنه شد و به قوت و نیرویی که خداوند به او داده بود کمان را تا بناگوش خود کشید و خود پاره‌پاره شد. خداوند باد را امر کرد که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان که میان فرغانه و طبرستان است پرتاب کند و این تیر در موقع فرود آمدن به درخت گردوی بلندی گرفت که در جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته‌اند که از محل پرتاب تیر تا آنجا که افتاد هزار فرسخ بود و منوچهر و افراسیاب به همین مقدار زمین صلح کردند و این قضیه در چنین روزی بود و مردم آن را عید گرفتند. منوچهر و ایرانیان را در این حصار کار سخت و دشوار شده بود و به قسمتی که دیگر به آرد کردن گندم و پختن نان نمی‌رسیدند زیرا طول می‌کشید و گندم و میوه‌های کال را که هنوز نرسیده بود می‌پختند و بدین جهت پخت میوه و گندم در این روز رسم شده و برخی گفته‌اند که روز پرتاب کردن تیر این روز بود که روز تیر می‌باشد که تیرگان کوچک است و روز چهاردهم آن که شش روز است که تیرگان بزرگ‌تر باشد و در این روز خبر آوردند که تیر به کجا افتاده و در این روز مردم آلات طبخ و تندرهای می‌شکستند زیرا در این روز بود که از افراسیاب رهایی یافتند و هر یک به کار خود مشغول شدند.»

ابوریحان (۱۳۵۲) در جایی دیگر در مورد جشن آب‌پاشان می‌نویسد: «... و در این روز مردم به یکدیگر آب می‌پاشند و سبب این کار همان سبب اغتال است و برخی گفته‌اند که علت این است که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید و ناگهان به ایران سخت ببارید و مردم به این باران تبرک جستند و از این آب به یکدیگر پاشیدند و این کار همین طور در ایران مرسوم بماند.»

ابوریحان بیرونی زمان وقوع خشکسالی را در روزگار فیروز ساسانی می‌داند و در این مورد می‌نویسد: روز سی‌ام انیران است که آن را در اصفهان آفریجگان گویند و تفسیر و توضیح این لغت ریختن آب است و سبب آن است که باران در زمان فیروز، جد انوشیروان نباید و مردم ایران به خشکسالی افتادند و فیروز بدین جهت چندین سال از مردم خراج نگرفت و درهای خزینه خود را گشود و از مال‌هایی که به آتشکده تعلق داشت هر کس که می‌خواست بدو وام می‌داد. آن اموال را تمامی به مردم ایران داد و مانند پدر از پسر خود از همه مردم و رعایا جستجو کرد و در همه این چند سال که قحط و غلا بود کسی از گرسنگی نمرد و سپس فیروز به آتشکده آذر خوراکه در فارس است رفت و در آنجا نماز خواند و سجده کرد و از خدا خواست که این بلا را از اهل دنیا برطرف کند و سپس به کانون آتش رفت... فیروز به سوی آتش برگشت و دست و بازوی خود را حوالی آتش گردانید و سه مرتبه شعله را به سینه خود گذاشت مانند دوستی که دوست خود را به سینه می‌چسباند و شعله آتش به ریش او گرفت ولی نسوزاند. فیروز گفت خداوند همه نام‌های تو فرح است اگر حبس باران برای من و برای جنت باطن من است به من بگو تا من خود را از میان بردارم و اگر علتی دیگر دارد نیز مرا آگاه گردان و اهل دنیا را نیز از واقعه مطلع کن و بر خلق باران رحمت بباران. از شهر آذر خود را به سوی شهر دارا بیرون آمد و چون به موضعی رسید که در زمان ما روستای کامفیروز است در آن وقت صحرائی بدون آبادانی بود. ابری بر آسمان برخاست و چندان ببارید که مانند آن دیده نشده بود... فیروز یقین کرد دعای او مستجاب شده و خداوند را سپاس گزارده در این هنگام بود که فیروز به مردم صدقه بسیاری داد و اموال زیادی بخشید و مجالس تشکیل داد و مشغول خوش‌گذرانی و شادمانی گشت و از آن مکان بیرون نرفت تا آنکه این ده را که کامفیروز است ساخت؛ یعنی فیروز در این جا بود که به کام خود رسید و همه مردمان از سروری که پیدا کردند از این آب‌ها به روی هم می‌باشیدند و این رسم در ایران از آن وقت باقی و پایدار ماند و این عید را همه عید می‌گیرند زیرا در آن روز بود که برای ایشان باران آمد و در اصفهان نیز در این روز باران آمد.^۱

گردیزی، مورخ سده پنجم هجری قمری، انگیزه برگزاری جشن تیرگان را همانند ابوریحان بیرونی قهرمانی و تیراندازی آرش می‌داند و چنین می‌نویسد:

و تیرگان سیزدهم ماه تیر موافق ماهست و این آن روز بود که آرش تیر انداخت آن وقت که میان منوچهر و افراسیاب صلح افتاد و منوچهر را گفت هر جا تیر تو برسد.

... پس آرش تیر بینداخت از کوه رویان و آن تیر اندر کوهی افتاد میان فرغانه و طخارستان و آن تیز روز دیگر بدین کوه رسید و اندر تیرگان غسل کنند و سفالین‌ها و آتشدان‌ها بشکنند و چنین گویند که مردمان اندرین روز از حصار افراسیاب برستند و هر کسی به سرکار خویش شدند و هم اندرین روز از حصار افراسیاب برستند هر کسی به سر کار خویش شدند و هم اندرین ایام گندم با میوه بپزند و بخورند و گویند

۱. ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی بقلم دانا سرشت (۳۶۲) ۴۴۰ - هجری زین الاخبار گردیزی تاریخ تألیف در حدود ۴۴۰ هجری.

آن وقت همه گندم پختند و خوردند که آرد نتوانستند کرد زیرا که همه اندر حصار بودند. سر نشستن از بهر آن است که چنین گویند که چون کیخسرو از حرب افراسیاب بازگشت بر سر چشمه فرود آمد. تنها خوابش فروربرد. پس بیژن گیو فرارسید. او را خفته یافت. آب بر وی زد تا از خواب بیدار شد و اندرین روز غسل کردن میان ایشان به رسم بماند!

ذکریا قزوینی، نویسنده سده هفتم هجری قمری، آغاز جشن آب‌پاشان را دوره ساسانیان و سلطنت فیروز ساسانی و انگیزه آن را قحطی شدید و توسل و دعای فیروز به درگاه خداوند و اجابت آن از سوی پروردگار دانسته است:

سی‌ام این روز سی‌ام حزیران است و آن را در اصفهان به آب‌ریزکان خوانند و سبب این آن بود که قحطی در زمان فیروز پدید شد و فیروز جدّ نوشیروان است و فیروز در آن سال خراج بگذاشت و از اموال آتشیخانها قرض کرد و بر رعیت قسمت کرد و نگذاشت که کسی از گرسنگی هلاک شود. آنگه نماز کرد و دست به دعا باز داشت و گفت الهی اگر این قحط را سبب سوء سیرت من است مرا ظاهر کن تا خویش را خلع کنم و اگر سبب آن از غیر جهت من است آن را بگردان و اهل دنیا را باران فرست. چون او از آتشیخانه بیرون آمد ابری برآمد و بارانی ببارید که مثل آن در آن عهد کسی ندیده بود و مردم در آن، به همدیگر آب می‌ریختند از غایت شادی و این از آن زمان باز عادت شده است.

عالم‌آرای صفری که بیشتر به شرح زندگانی، خروج، جنگ‌ها، کشورگیری‌ها و کشورداری شاه اسماعیل صفوی پرداخته است، به برگزاری جشن آب‌پاشان در مازندران اشاره می‌کند. نویسنده ناشناس عالم‌آرای صفوی می‌نویسد:

... از آن جانب آقا رستم در مازندران بود و پایتختش ساری بود، برخاسته به قصبه طاخونه آمده بود، که شاه عباس ماضی آن قصه را شهر معظم ساخته و او را فرح‌آباد نام نهاده است. در کنار دریا خیمه و خرگاه بر سر پای کرده بودند و روی دریا را سیر می‌کردند.

... و قریب به سیصد چهارصد دیوزاده به نژاد در آن بارگاه نشسته بودند و هر کدام از زور دست خود سخن می‌گفتند و آن روز، روز عید ایشان بود و اردوی دیوان در کنار دریای ملزم خیمه‌ها زده بودند و از باب و اهالی مازندران تمام آمده بودند و در کنار آب با یکدیگر آب پاشی می‌نمودند و جمیع به عیش و طرب مشغول بودند.

در دوره صفویه جشن آبریزگان در اکثر نقاط ایران برگزار می‌شد و از پادشاهان صفوی شاه‌عباس به برگزاری این جشن توجه زیادی داشت. این جشن به صورت یکی از جشن‌های مورد علاقه شاه‌عباس در فصل تابستان درآمده بود. علاقه او به این جشن به حدی بود که گاهی شخصاً در مراسم آن شرکت می‌جست. سراینده ناشناس تاریخ منظوم شاه‌عباس نیز عید آب‌پاشان را که به فرمان شاه در چهارباغ اصفهان برگزار می‌شد در این اشعار وصف کرده است:

چو هر سال روز نخستین مهر برافروزد از برج خرچنگ چهر
بود آب پاشان به رسم عجم که کسری شگون کرده بوده است و جم
شهش نیز نیکو شهر دی به فال به امرش شدی جشن آن روز سال
در آن روز در چارباغ ازدحام نمودند بیش از شهر خاص و عام
ز بس ریختند آب بر یکدیگر جهان گشت تا ماهی و ماه تر

بیشتر مورخان، سیاحان و سفرای کشورهای اروپایی مقیم دربار شاه عباس از علاقه او به این جشن مطالب بسیاری نوشته اند. اسکندر بیک ترکمان (۱۳۱۴)، منشی مخصوص شاه صفوی، در ضمن وقایع سال بیست و پنجم جلوس وی می نویسد: «... در اول سال سرطان که به عرف عجم و شگون کسری و حجم روز آب پاشان است به اتفاق در چهارباغ صفاهان تماشای آب پاشان فرمودند و در آن روز به زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلایق و وضع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می پاشیدند. از کثرت خلایق و بسیاری آب پاشی زاینده رود خشکی پذیرفت و فی الواقع تماشایی غریبی است.»

اسکندر بیک (۱۳۱۴: ۸۳۸) در شرح وقایع سال بیست و ششم جلوس شاه عباس، که در فصل بهار در مازندران بود و در اوایل تابستان برای تماشای آب پاشان رهسپار گیلان شد، می نویسد:

... جهان از طراوت ایام فروردین و بهاره ترشح و تقاطر امطار تازه و تر و از نکبت عبیر آمیز ریاحین دماغ جهانیان معطر گردید و حضرت اعلی شاهی ظل الهی به دستور ولایت بهشت آسای مازندران کامیاب دولت بودند و چون فصل نشاط افزای بهار سپری گشته هوای آن دیار رو به گرمی نهاد اراده تماشای جشن و سرور و عشرت و سرور پنجه که معتاد مردم گیلان است از خاطر خطیر سرزد. رسم مردم گیلان است که در ایام خمرسه مسترقه هر سال به حساب اهل تنجیم آن ملک بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده اند و در میانه اهل عجم روز آب پاشان است.

بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث به کنار دریا آمده با یکدیگر آب بازی کرده بدین طرب و خرمی می گذراند و الحق تماشای غریبی است. القصه مرکب همایون از فرح آباد بدان صوب در حرکت آمد. به قصه رودسر از اعمال دانکوه گیلان، که صحبت بهجت افزا منعقد شده بود رسید. تماشایی آن سور و نظاره گر آن انجمن سرور بودند...

پیترو دولواله^۱، جهانگرد ایتالیایی، در زمان سلطنت شاه عباس به ایران مسافرت کرد و در سال ۱۰۲۸ هـ.ق در شهر اصفهان شاهد جشن آب پاشان بود. درباره برگزاری این جشن می نویسد: «... در روز جمعه

1 -Pietrc della valle

پنجم ژوئیه (۲۲ رجب) مراسم عید (آب‌پاشان) با آبریزان انجام گرفت. من تا این روز مراسم این عید را ندیده بودم، چه ظاهراً در غیاب شاه موقوف می‌شد. در روز این عید، تمام مردم از هر طبقه و حتی شخص شاه نیز بی‌هیچ ملاحظه‌ای به سبک اهالی مازندران لباس کوتاه دربر می‌کنند و برای اینکه عمامه‌هایشان از ریزش آب گل‌آلود نشود، به جای آن شب کلاهی به سر می‌گذارند و دست‌ها را تا آرنج بالا می‌زنند و در کنار رودخانه یا محل دیگری که آب زیاد در دسترس باشد در حضور شاه حاضر می‌شوند و به محض اینکه شاه اجازه داد با ظروفی که در دست دارند در ضمن رقص و خنده و مزاح و هزار گونه تفریحات دیگر بر سر و روی هم آب می‌پاشند. گاه کار این آب‌پاشی به جایی می‌رسد که برخی از مردم یا به سبب خشم و غضب یا به علل دیگر ظروف را به سوی می‌افکنند و با دست به آب ریختن می‌پردازند و حریفان خود را به میان رود یا استخر می‌اندازند، چنان که غالباً این عید با خفه شدن جمعی از مردم به پایان می‌رسد. در اصفهان مراسم عید آبریزان را در کنار زاینده‌رود، در انتهای خیابان چهارباغ مقابل پل زیبای الله‌وردی خان به جای می‌آورند. به همین سبب شاه آن روز اول صبح به آنجا رفت و تمام روز را در یکی از غرفه‌های زیر پل به تماشا نشست. اندکی پیش از آن که مراسم جشن به پایان رسد و مردم دست از آب‌پاشی بردارند، شاه سفیران بیگانه را زیر پل خواند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد و خود در صحبت سفیران به باده‌گساری پرداخت.

دن گارسیا دوسیلوا نیگوه‌را، سفیر پادشاه اسپانیا، که در یکی از روزهایی که جشن آبریزگان در اصفهان در کنار رودخانه زاینده‌رود بر پا می‌شده حضور داشته در این باره چنین نوشته است: «... چند روز بعد شاه از سفیران خواهش کرد که طرف عصر روی پل زنده‌رود، که جلفا و محله گبران را از محله تبریزان و بقیه شهر کهنه اصفهان جدا می‌سازند حاضر شوند. از چند سده پیش همه سال در ماه ژوئیه ایرانیان جشن می‌گیرند. بدین ترتیب که همه مردم از هر ملت و طبقه غیر از زنان در کنار رودخانه جمع می‌شدند و زنان بالای پل به تماشا می‌نشینند. مردان در این روز لباس‌های کهنه کوتاهی که با لباس‌های معمول ایشان تفاوت بسیار دارد، می‌پوشند و شلوارهای تنگ به پا می‌کنند و به جای عمامه شب‌کلاه کوچکی بر سر می‌نهند... در کنار رودخانه همگی به درون آب می‌روند و بر سر و روی یکدیگر آب می‌پاشند و برای اینکه بهتر از عهده این کار برآیند هر یک ظرفی نیز همراه می‌برند. کار آب‌پاشی گاه به آنجا می‌رسد که ظرف‌ها را به سوی یکدیگر پرتاب می‌کنند و سری بسیار شکسته می‌شود و گاه نیز چند نفری به جهان دیگر می‌روند. غرفه‌های پل از هر سو به رودخانه نگاه می‌کند و هر یک از ده تا نه قدم طول و چهار قدم عرض دارد. شاه و سفیر لاهور (هند) در غرفه دوم نشسته بودند. سفیر بلخ (ترکستان) در راهرویی که میان غرفه‌های دوم و سوم قرار گرفته بود. شاه سفر اسپانی را نزدیک خود نشانید و عقیده او را درباره آن جشن پرسید ولی داد و فریاد و هیاهوی مردم در این وقت چندان بود که روی پل سخن گفتن میسر نمی‌شد. شاید به این سبب یا به علت اینکه جمعی از مردم سرهای یکدیگر را شکسته و چند تن نیز کشته یا در آب خفه شده بودند، شاه فرمان داد که دست از آب‌پاشی بردارند.»

نظیری نیشابوری (متوفا به سال ۱۰۱۲ هـ.ق) که از شعرای دوره صفویه است، درباره آبریزان در یزد می‌گوید:

از سیه چشمان هندی آب در چشمت نماند آبریزان می‌شود در یزد چشمی آب ده
و:

آب پاشانست در کوی پررویان یزد تا نمانی پای در گل چشم بر روزن مکن

شبه قاره هند که از دیرباز با ایران روابط بسیار نزدیک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی داشته، از چند سده پیش برپایی این جشن ایرانی شادی‌آفرین را پذیرفت. از فرمانروایان هند سلاطین گورکانی علاقه زیادی به برگزاری جشن تیرگان نشان می‌دادند. این جشن در دربار و در میان مردم کشور هند با مراسم خاصی برگزار می‌شد و به صورت یکی از اعیاد بسیار مهم در شبه قاره هند درآمد. از سلاطین گورکانی هند، جهانگیر (سده هفدهم میلادی) به برپایی این جشن علاقه بیشتری نشان می‌داد.

میناتورهای که اثر یکی از استادان هم‌عصر جهانگیر گورکانی است، دربار این سلطان را در حالی نشان می‌دهد که جهانگیر در صدر مجلس نشسته است. در پایین مجلس عده‌ای نوازنده که سازهای مختلف در دست دارند مشاهده می‌شوند و پیرامون تخت سلطان، امرا و درباریان ایستاده‌اند در حالی که در دست برخی از آنان ظرفی دیده می‌شود. یکی از درباریان ظرف آبی تقدیم جهانگیر می‌کند. در بالای میناتور مزبور این جمله نوشته شده است: «به آب‌پاشی مشهور است و از رسوم مقرر پیشین است منعقد گشت.»

در برهان قاطع که در ۱۰۶۲ هـ.ق در هندوستان تألیف شده است، درباره علت برگزاری جشن آبریزگان چنین نوشته است: «آبریزان روز سیزدهم تیر ماه باشد. گویند در زمان یکی از ملوک عجم چند سال باران نبارید. در این روز حکما و بزرگان و خواص و عوام در جایی جمعیت نموده دعا کردند، همان لحظه باران شد. بدان سبب مردم شادی و نشاط کرده آب بر یکدیگر ریختند و از آن روز رسم برجاست.»

پس از صفویه در برگزاری جشن تیرگان در بعضی نقاط کشور تغییراتی پدید آمد. در بخش شمالی ایران، یعنی استان‌های گیلان و مازندران، جشن تیرگان بعد از نوروز مهم‌ترین عید شناخته شد. آداب و رسوم خاصی که در برگزاری این جشن دیده می‌شود پیش از آن تاریخ وجود نداشت. صادق کیا (۱۳۲۷: ۲۴۸) در واژه‌نامه طبری درباره جشن آبریزان در گاهشماری و جشن‌های طبری چنین می‌نویسد: «... از جشن‌های باستانی که در این گاهشماری بازمانده پس از جشن نوروز از همه نامه‌تر، تیرماسیز (سیزده تیرماه) است و این همان جشن تیرگان یا آبریزگان و آبریزان است که در روز تیز (سیزدهم) در ماه تیر در سراسر ایران گرفته می‌شود. نام این جشن در شرح بیست باب ملامظفر (نوروز طبری) یاد شده. از رسم‌های شب پیش از آن (تیرماسیز شد) آنچه جمع‌آوری شده این است «لال‌زن شیش» کسی که به صورت شناخته نشود به خانه‌ای می‌رود و شیشی (ترکه‌ای) در دست دارد و چنان می‌نماید که لال است و اهل خانه را با آن می‌زند تا آنکه چیزی به او بدهند. این زدن را شگون برای تندرستی می‌دانند. شال‌انگینی «شال افکندن» کسی چنان

که دیده نشود از روزن بام بالای در اطاق شال یا پارچه بلندی را به درون می‌اندازد و می‌ایستد تا صاحب‌خانه در آن چیزی بگذارد و ببندد پس آهسته آن را بیرون می‌کشد و می‌برد. این بیشتر کار کودکان است. دیگر از رسم‌های آن فال گرفتن است (بیشتر از دیوان خواجه حافظ) و همچنین فال‌گوش که آن را به طبری گوشداری و گوشپاری و گوشاری و گوش‌کشی می‌خوانند و نیز در این شب شمع‌ها می‌افروزند و در سراسر خانه می‌گذارند و در پاره‌ای جای‌ها هنگامی که از خانه بیرون می‌آیند شمعی در دست دارند و راه می‌روند و در این شب سیزده گونه خوراک و میوه باید خورد و هر که نامزدی دارد برای او چیزی می‌فرستد که آن را سیزدهمی می‌خوانند و در پاره‌ای جای‌ها به شونشیر یا شونشستن شب‌نشینی می‌روند.»

هوشنگ پورکریم در مطالعاتی که در دهکده سما^۱ به عمل آورده درباره مراسم عید نوروز و جشن‌های باستانی سما چنین می‌نویسد:

سمائی‌ها یک جشن دیگر هم دارند که آن را با ماه‌های خودشان تطبیق می‌دهند. این جشن را «تیرماه سیزده» می‌نامند و هر ساله در شب سیزدهم تیر ماه خودشان برگزار می‌کنند. در این شب هر چند خانواده در خانه‌ای به شب‌نشینی جمع می‌شوند و فال حافظ می‌گیرند و بچه‌ها و نوجوانان در خانه دستمال می‌اندازند و صاحب‌خانه‌ها در آن دستمال برای بچه‌ها که نباید شناخته شوند کلوچه و آجیل می‌پیچند. همان شب پیش از خواب، نوجوانان در چند دسته توی کوزه‌ها راه می‌افتند و یکی‌شان که خودش را لال نشان می‌دهد ترکه‌ای به جان هر یک از افراد خانه می‌مالد که آن ترکه را اهل «سما» تبرک می‌دانند... سمائی‌ها از چند روز پیش از رسیدن شب تیر ماه سیزده مهیای جشن می‌شوند تا در آن شب همه کلوچه‌ها و حلواها و آجیل و خوراکی‌های دیگر فراهم باشد که در مجموع پلو و خورش باید سیزده جور خوراکی بشود. بعد از شام هر چند خانواده در خانه‌ای که دیوان حافظ دارند به شب‌نشینی جمع می‌شوند، به نام هر یک از آن‌هایی که در شب‌نشینی حاضر هستند، مهره شخصی در کوزه می‌ریزند و بعد هم دیوان حافظ را باز می‌کنند و شروع می‌کنند به خواندن غزل. در هر غزل، مهره‌ای را از کوزه بیرون می‌آورند تا معلوم بشود که آن غزل فال کدامشان بوده است.

شب‌نشینی سمایی‌ها در جشن «تیرماه سیزده» با ترانه‌های محلی که می‌خوانند پرشورتر می‌شود. در همین شب بچه‌ها و نوجوانان در کوزه‌ها راه می‌افتند و بی‌آنکه شناخته شوند در خانه‌ها دستمال می‌اندازند و منتظر می‌شوند که صاحب‌خانه‌ها در دستمال برایشان کلوچه و حلوا و آجیل بپیچند. یک رسم دیگر سمایی‌ها در شب تیر ماه سیزده این است که نوجوانان سمایی در چند دسته، با ترکه‌ای که همان روز از درخت چیده‌اند، در کوزه‌ها راه می‌افتند. هر دسته با این ترکه که خودشان شیش می‌نامند، در هر خانه یکی که ترکه را به دست گرفته است و خودش را لال می‌نمایاند آن ترکه را به جان افراد خانه می‌مالد و بی‌آنکه حرفی زده باشد از خانه بیرون می‌آید. اهل خانه هم خوشحال می‌شوند که لال، لال شیش را به تن آن‌ها مالانده است چون سمایی‌ها ترکه‌ای را که لال با آن‌ها را زده است متبرک می‌دانند و این ترکه را که گفتم

۱. یکی از دهکده‌های دهستان «پنجک رستاق» است و در بخش کوهستانی کجور مازندران

لال شیش می‌نامند، از این سال تا سال بعد هم که بار دیگر تیر ماه سیزدهم می‌رسد نگهداری اش می‌کنند... یکی دیگر از نقاطی که برگزاری جشن تیرگان در آنجا مشاهده شده است دهکده یوش است. سیروس طاهباز این جشن را در دهکده یوش^۱ مطالعه کرده و از تیر ماه سیزده به عنوان جشن اختصاصی اهالی یوش یاد می‌کند. مراسم جشن در یوش و سما مانند هم است. با این تفاوت که جشن تیرگان در یوش، در آن سال که طاهباز از نزدیک شاهد برگزاری آن بوده، در بیستم آبان ماه برگزار می‌شده است. وی درباره علت آن می‌نویسد:

سال ایرانی سیصد و شصت و پنج روز تمام و بدون کسر اضافی حساب می‌شد و چون سال شمسی حقیقی کسری علاوه دارد و با کسور اعشاری قریب $365/6422$ روز است لذا سال ایرانی در هر چهار سال یک روز و به طور دقیق در ۱۲۸ سال ۳۱ روز نسبت به سال حقیقی فرق می‌کند و کمتر است. جشن تیرگان یا «تیرماه سیزه» مورد توجه بعضی از شهرهای مازندران و گیلان قرار گرفته است. برخی از آنان برای این جشن شادی‌آفرین شعرهایی سروده‌اند. امیر پازوری در دیوان اشعار مازندرانی برای جشن تیرماه سیزه چنین سروده است:

تیرمو سیزه شو خجیره	دوس لبونه شربت اوخجیره
کمون برفه و جشن سیر خجیره	عید شو با یار سینه سو خجیره
شب سیزده تیر ماه زیباست	لبان به هم چسبیده راقندآب زیباست
ابرو کمان و چشم سیاه زیباست	شب عید سینه به سینه یار زیباست
تیر مو سیزده بیه و من چیر یایرم	نیما یوشیچ نیز در روجا، دیوان اشعار مازندرانی خود، عید سیزده تیر را چنین توصیف کرده است: لال از زبون شی چشو خوبایرم
بیمو کیجای و رو تو بایرم	دسمال‌ها دمو هرو برو بایرم
(سیزده تیرماه بیاید من چوب بگیرم	زیانم لال اگر در چشم خواب بگیرم
بیایم کنار دختر او را به رقص بگیرم	دستمال بدهم و خوراکی موراکی بگیرم)

جشن «تیرماه سیزده شو» هم‌اکنون نیز در بیشتر بخش‌ها و روستاهای باختر مازندران و خاور گیلان برگزار می‌گردد. در نور و علمده، در این شب سیزده نوع میوه و خوراکی بر سفره می‌نهند و هنگام غروب

۱. از دهستان اوزروز بخش نور شهرستان آمل

آفتاب تمامی درختان میوه را تبر می‌زنند (البته به طوری که ضربه تبر به درخت آسیب وارد نسازد). مردم اعتقاد دارند درخت‌هایی که در غروب روز این جشن تبر زده شوند، محصول بیشتری خواهند داد. شب هنگام نیز عده‌ای از جوانان با وانمود کردن اینکه لال‌اند، با ترکه نازک و بلندی که همراه دارند وارد خانه‌ها می‌شوند و افراد خانه را با آن ترکه به آرامی می‌زنند. آنان معتقدند که ترکه زدن در این شب آن‌ها را از ابتلا به بیماری حفظ خواهد کرد. عده‌ای نیز به داخل خانه‌ها دستمال می‌اندازند و صاحب‌خانه نیز در دستمال آنان پول یا خوراکی می‌گذارد و آن را بازپس می‌فرستد.

کوه‌نشینان خاور گیلان جشن تیرگان را همانند مردم باختر مازندران برگزار می‌کنند. محمود پاینده لنگرودی درباره برگزاری این جشن در مناطق کوهستانی گیلان می‌نویسد:

نخست، نخستین فرزند از یک خانواده و آخرین فرزند از خانواده دیگر، که با هم آشنای دیرینه‌اند، به کنار چشمه‌ساری می‌روند و یک ظرف مسی آب برمی‌دارند بی‌آنکه سخنی بر زبان آرند آن را در خانه‌ای می‌گذارند که شب هنگام در آنجا مراسم جشن آب برپا می‌دارند. آنگاه زنان و مردان آبادی نیت می‌کنند و نشانه‌هایی نظیر گوشواره، انگشتر، انگو و گردن‌بند در ظرف آب می‌اندازند. شبانگاه گرد هم می‌آیند و می‌نشینند و سفره جشن می‌چینند. ظرف آب محتوی اشیای نیت شده را در میان می‌نهند و دختر نوخیز و نابالغی را برمی‌گزینند و در کنار ظرف آبی می‌نشانند. مراسم آغاز می‌شود و طبری‌خوان (رباعی‌خوان) باید به شمار شرکت‌کنندگان در جشن، دست کم یک ترانه بخواند. با این چهار پاره آغاز می‌کند:

تیرماه بگوته، میسوزه چره سنگینه	هر که آب ویگینه، خوشته ماره اولینه
تیرماه بگفت سیزدهام چرا سنگین است	هر کس آب برگرفته‌اولین فرزند مادر خود است
انگشتر طلا و فیروزه و نی نگینه	بهشت قربان، چه جای نازنینه
انگشتر طلا فیروزه نگین آن است	به قربان بهشت چه جای نازنین است

پس از آن دخترک دست در ظرف آب می‌کند و (یک نشانه) ور از آن بیرون می‌آورد و در برابر دیدگان همگان می‌گیرد. تنها صاحب (نشانه) می‌داند که آن چیز از آن چه کسی است. طبری‌خوان ترانه را می‌خواند و همگان گوش می‌کنند و (نشانه‌گذار نیت کرده) از اشارات و راز و رمز ترانه می‌فهمند که به آرزوی دلش می‌رسد یا نه.

مراسم با خواندن ترانه‌ها و خوردن خوردنی‌های گوناگون تا دیرگاه ادامه می‌یابد و در پایان با شور و شادی پراکنده می‌شوند و به خانه بازمی‌گردند. آن زمان که در درون خانه از هر دری سخن می‌گویند پاره‌ای از افراد به کنار پنجره خانه‌های همسایه می‌شوند. حیاط خانه‌های روستاهای کوهستانی دیوار ندارند و انبری آهنی را میان دو پنجه پا می‌نهند و با دو دست، دو گوش خود را می‌گیرند و بعد از نیت کردن به گفتار

گویندگان درون خانه گوش می دهند و برآورده شدن حاجت های خویش را در واژه های آشنای آنان می بینند، مثلاً اگر نیت کنند که به سفری می روند و حرف های درون خانه را از اسب و پالان و... باشد، نشانه برآورده شدن نیت است.

کوه نشینان دیرینه سال ولایت پر حکایت ما برگزار می آیین دل انگیز ستایش از آب را تا سال های نه چندان دور به یاد دارند، اما در این روزگار با آنکه باورداشت هایشان همان ستایش نیاکانشان از ایزد آب است برپایی این آیین را رفته رفته از دست می دهند.

در پاره ای از آبادی های شرف دیلمستان، همانند اشکور و... جشن تیر ماه (تیر ماه سینه) جشن آب و آبریزگان و تیرگان با ویژگی های دلپذیر دیگری همراه است. در سفره انواع خوردنی های زمان را می چینند. در آن شب، سیزده گونه خوردنی می خورند. بر و بچه های ظریف آبادی که با همگان آشنای دیرینه اند، ترکه یا چوب باریکی را به نام لال شوش، شوش، ترکه، به دست می گیرند و وارد اتاق های خانه ها می شوند و بی آنکه سخن بگویند به خوابیدگان چند ترکه (= شوش) می زنند و آنان را بیدار می کنند تا شرکت در برگزاری آیین ماه سیزده را از یاد نبرند. آنگاه، جوانان باشد و بی پایان بر فراز بام ها می شوند و از روزن بام (لوچون) دستکش (دس جوروف = جوراب دست) و... به پایین می آویزند و خانه خدایان، انواع خوردنی ها را در آن می ریزند و آن آشنای ناشناس به بالای بام می کشد. گاهی نیز به نشانه مطایبه و شوخ طبعی، ذغال و دیگر چیزهای خنده آور در دستکش یا جوراب می گذارند. این شادمانی ها تا دیرگاه تیر ماه سیزده = سیزدهم تیر ماه دیلمی ادامه می یابد.

اما به روایت تاریخ، بزرگداشت آیین آبریزگان در جلگه های گرم و گسترده و سرسبز گیلان در ماه تیر، با پاشیدن آب بر روی یکدیگر، همراه با پایکوبی ها و شادمانی ها و تماشای بازی های سرگرم کننده و دیدار از نمایش های تحسین برانگیز (لافندبازان = بندبازها) بر بستر کرانه خزر، در پنجه یا پنجک یا پنج روز (خمسه مسترقه) پایان می گرفت.

جشن تیرگان در خراسان، کرمان و یزد نیز برگزار می شود. آقای نجوا می گوید، که زرتشتیان نیز در روستاهای اطراف آن، جشن تیرگان را با مراسم خاص خود برگزار می کنند. بعد از ظهر روز ۳۱ خرداد مردم یک کوزه یا اعضای چند خانوار دور هم جمع می شوند و دختر نابالغی را برمی گزینند. کوزه دهانه گشادی را در اختیار او قرار می دهند. هر نفر شیئی در کوزه می اندازد، البته قبل از آنکه هر کسی شیئی خود را درون کوزه اندازد نیتی می کند. دختر آب هفت چشمه را - و اگر میسر نبود آب سه چشمه پاک را - در کوزه می ریزد و دهانه اش را با دستمال سبزرنگ بزرگی می بندد. کوزه پر آب را زیر یک درخت سرو قرار می دهد و روی آن یک قوطی کبریت، یک جاروی تمیز و یک آینه می نهد و تا فردا به همان قرار نگه می دارند.

روز اول تیر ماه مرد و زن به هم آب می پاشند و یکدیگر را خیس می کنند. عصر، دخترک کوزه را در میان اتاقی می گذارد که زن ها در اطراف آن نشسته اند. یکی از حاضران شعری می خواند و آن دختر یکی از اشیای درون کوزه را خارج می کند و به صاحبش می دهد. صاحب شیء نیز شعری را که پاسخ نیت اوست،

یادداشت می‌کند. در شهر یزد کوزه را پس از پایان مراسم فالگیری در تندر خاموش می‌سوزانند. جمشید سروشیان زمان برگزاری جشن تیرگان را که زرتشتیان آن را تیرو یا تیرو جشن می‌نامند روز سیزدهم تیرماه می‌داند. او می‌نویسد:

... دیگر از آداب این جشن آن است که قبل از روز تیر و ماه تیر (یعنی روز دوازدهم تیر) دختر نابالغی کوزه خالی یا پر آب را در مجلس می‌چرخاند و هر کسی به نیتی که دارد چیزی در آن می‌اندازد. این کوزه را به خانه‌ای می‌برند که دارای درخت مورد باشد. پارچه سبزی را روی کوزه می‌اندازند و آینه‌ای روی آن می‌گذارند و زیر درخت مورد قرار می‌دهند (این کوزه را در یزد چکودله می‌نامند). عصر روز بعد که روز تیر و تیرماه است این دختر کشتی نو می‌کند و با منش پاک همان کوزه را برمی‌دارد و باج (ساکت و بی حرف) در سر گذر محله می‌نشیند. راهگذران (همان کسانی که در مراسم روز پیش اشیایی در کوزه انداخته بودند) می‌آیند و هر کدام شعری می‌خوانند. آن دختر دست در کوزه می‌کند و هر دفعه یکی از چیزهایی که در کوزه انداخته‌اند بیرون می‌آورد. صاحب آن چیز نیت خود را با شعری که خوانده تطبیق می‌کند و آن را به فال نیک می‌گیرد.

در نودوشن یزد، شب اول تیرماه در همه خانه‌ها غذاهایی را که با گوشت تهیه کرده‌اند می‌خورند. مردم نودوشن عقیده دارند که روز اول تیرماه اگر کسی بی‌خیر آب به دیگری بپاشد خوش‌یمن است. در این روز هر کس سعی می‌کند اقوام و آشنایان خود را با پاشیدن آب خیس کند.

جشن آب‌پاشان در سال ۱۳۳۲ هـ. ش در کنار دریای چمخاله لنگرود و رودسر با شرکت چهار تا پنج هزار تن برگزار شد. اینجا همان محلی است که نزدیک به ۴۰۰ سال قبل از آن تاریخ بیش از بیست هزار تن در جشن آب‌پاشان شرکت کرده بودند. محمود پاینده لنگرودی (۱۳۷۱) در این مورد می‌نویسد: «... به یاد داریم که در پایان بهار سال ۱۳۳۲ شمسی، بزرگ‌ترین فستیوال سیاسی که در آن پیران و جوانان، احزاب و دسته‌های سیاسی، مردم شمال را بسیج کرده و نگارنده نیز در آن فستیوال (کنار دریای چمخاله لنگرود و رودسر) محل برگزاری آیین آب‌پاشان در سال ۱۰۰۰ هـ. ق حضور داشت. شمار همه شرکت‌کنندگان و حاضران شاید بین چهار تا پنج هزار نفر بود و این بزرگ‌ترین جشن با برخورداری از بسیاری امکانات و یاری‌های همگانی در پنجاه سال اخیر بود، اما شمار بیست هزار کس در جشن آب‌پاشان حدود چهارصد سال پیش، کنار دریای رودسر- لنگرود از سوی عبدالفتاح فومنی، شگفت‌انگیز است و این همه هزار آدم در کنار دریای گیلان شکوه و شور و عشق و عظمت و همگانی بودن (جشن آب‌پاشان گیلان) را می‌رساند.»

جشن واردآوار ارمنیان

در ارمنستان باستان، گاهشماری ارمنیان همانند گاهشماری ایرانیان بود و یک سال خورشیدی عبارت بود از دوازده ماه سی روزه که پنج روز (خمسسه مستترقه) را به آخر ماه دوازدهم می‌افزودند و جمعا سبصد و شصت و پنج روز می‌شد. ارمنیان در روز اول خمسسه مستترقه جشن باشکوهی بر پا می‌کردند که آن را

وارداوار می‌گفتند. در این جشن مردم به یکدیگر آب می‌پاشیدند. کبوترپرانی می‌کردند و مسابقات ورزشی ترتیب می‌دادند.

پاره‌ای از محققان وارداوار را به معنی با گل آراستن، با گل تزیین کردن، گل هدیه دادن، گلاب پاشیدن و شستشو با آب دانسته‌اند. بیشتر محققانی که اعیاد پیش از مسیحیت ارمنیان را بررسی کرده‌اند، جشن وارداوار را جشن مربوط به الهه استغیک و الهه آناهیت (ناهید) می‌دانند. معابد آناهیت و استغیک و واهانگن در ارمنستان باستان در هایگ بزرگ در ایالت دارون و آشدپشاد قرار داشت. آشدپشاد از مراکز مهم دینی ارمنیان محسوب می‌شد. در این نقاط جشن‌های بزرگ در فصل بهار و تابستان برگزار می‌شد. در اول خنمه مسترقه زیباترین گل‌های ارمنستان را به الهه استغیک اهدا می‌کردند و زائران با تاج‌های گل تندیس الهه استغیک را می‌آراستند. ارمنیان سراسر ارمنستان، روزهای برگزاری جشن را در دشت‌ها به شادی و رقص و خواندن آواز سپری می‌کردند. آنان شامگاهان در راه بازگشت به خانه گل‌های زیبای صحرا را می‌چیدند تا با آن‌ها اتاق‌ها و حتی آغل‌ها را تزیین کنند. شبانان نیز شاخ دام‌ها را به هنگام بازگشت از چرا با گل‌های زیبای صحرا می‌آراستند. بانوان روستاها نیز به شبانان چاروق و جوراب‌های پرنقش و نگار و کلاه هدیه می‌کردند. به موجب افسانه‌های ارمنی، استغیک، الهه زیبایی، باروری و حاصلخیزی بود. در این جشن مسیر الهه استغیک را با گل می‌آراستند. بر اساس این افسانه‌ها گل سرخ ابتدا به رنگ سفید بود اما هنگامی که استغیک با پای برهنه بر آن گام نهاد خار پای او را مجروح کرد و از خون وی گل‌های سفید به رنگ سرخ درآمدند. در اسرائیل می‌نویسد: «ارمنیان مشرک در روز وارداوار جشن آفرودیت (آفرودین المثنی استغیک بود) را بر پا می‌داشتند و می‌گفتند که این الهه باکره‌ای است که از خون و کف دریا زاده شده و او را زنی می‌دانستند که انگشتانش از گل سرخ و شاخه طلایی است، و رسمشان بر این بود که در آن جشن گل سرخ نثار کنند.» گریگور آردزرونی می‌گوید: «ارمنیان بت‌پرست در تابستان به یادبود آفرودیت جشن می‌گرفتند و این حکایت بچه‌گانه را بازگو می‌کردند که وی به علت زیبایی مهیب و ظرافت فراوانی که داشت هر جا که بر خاک قدم می‌گذاشت، قطره‌های خون از پایش می‌چکید و بر جای آن گل سرخ و «مورد» می‌روید.» باستان‌شناسان حفاری‌هایی در نقاط مختلف ارمنستان، خصوصاً در حوالی سران، آراگانس و گارنی به عمل آوردند و تندیس‌های مار و ماهی کشف کردند. ارمنیان به این گونه تندیس‌ها ویشاب می‌گویند. مار و ماهی در ارمنستان باستان سمبل آب بود.

آگاتانگرس، مورخ سده چهارم میلادی و مؤسس خرنرانسی، می‌نویسد که ماژان فرزند آرداش پادشاه ارمنستان، در دشت آرات با «مید»ها و «کرد»ها جنگید و بر آن‌ها چیره شد. پس از این پیروزی موبد موبدان معبد آرامازد شد. پس از مرگ، در ایالت باکاوآن به خاک سپرده شد. از آن پس ماژان ایزد مهمانداری، مهمان‌نوازی و حمایت‌گر، پرستش شد. به همین مناسبت در اول هر سال جشن بزرگی در باکاوآن برگزار می‌کردند و مردم از اسرار ارمنستان به آنجا می‌آمدند و در این جشن شرکت می‌کردند. این جشن همان جشن وارداوار یا آب‌پاشان است.

قاپانسیان مؤلف کتاب پرستش آرای زیبا می‌نویسد: «به روایتی جشن وارداوار جشن الهه آستغیک بود و گریگور مقدس این عید بزرگ پیش از مسیحیت را روز برگزاری عید تجلی حضرت مسیح اعلام کرد. حضرت مسیح را به گل تشبیه می‌کردند، که تا زمان تجلی غنچه بود و پس از آن شگفت. به همین دلیل این عید را وارداوار نامیدند یعنی گل شکفته یا گل آتشین.»

ه. عالیشان در کتاب ادیان قدیم می‌نویسد: «مردمانی که در اطراف کوه آرات می‌زیستند عقیده داشتند که کشتی نوح پس از پایان طوفان بر روی کوه آرات نشست و به همین جهت با اجرای مراسم خاصی یاد طوفان نوح را گرامی می‌داشتند و آن را جشن می‌گرفتند. پس از پذیرش مسیحیت این جشن و مراسم آن تداوم یافت و آن را با روز عید تجلی حضرت مسیح منطبق کردند و این جشن به جشن وارداوار یا آب‌پاشان مشهور شد. در این روز مردم خود را با گل می‌آراستند و کبوترپرانی می‌کردند (چون حضرت نوح پیش از فرو نشستن آب‌ها کبوتری به هوا فرستاد) و به روی یکدیگر آب می‌پاشیدند و بازی‌های مختلف ورزشی ترتیب می‌دادند و گریگور مقدس دستور داد که قسمتی از مراسم عید وارداوار در روز عید تجلی حضرت مسیح برگزار گردد.»

اورمانیان، مؤلف فرهنگ مراسم، وارداوار را از اعیاد بزرگ ارمنستان باستان می‌داند و می‌نویسد: «جشن آب‌پاشان وارداوار، یکی از اعیاد بزرگ باستانی ارمنیان است که تا به امروز باقی مانده است. پیش از مسیحیت در ارمنستان این جشن را باشکوه و عظمت خاصی برگزار می‌کردند و مردم خود را با گل می‌آراستند و بر روی یکدیگر آب می‌پاشیدند و کبوترپرانی می‌کردند.»

اورمانیان نیز بر این عقیده است که برگزاری جشن تجلی حضرت مسیح در روز جشن وارداوار پس از مسیحی شدن ارمنیان صورت گرفته است.

تقی‌زاده (۱۳۴۶) در مورد تثبیت روز تجلی حضرت مسیح در روز جشن وارداوار، که از اعیاد تابستانی پیش از مسیحیت ارمنیان بوده، می‌نویسد: «جشن نیمه تابستان زمان بت‌پرستی، در آن هنگام که مورد تصویب کلیسای ارمنی شد به صورت جشن مسیحی درآمد که آن را به یادبود روز تجلی حضرت مسیح بر کوه طور عید می‌گرفتند و تاریخ آن را یکشنبه هفتم پس از عید خمسین قراردادند که پیوسته در تابستان قرار می‌گرفت و آخرین محل ممکن واقع شدن آن نزدیک نیمه این فصل است. رسم ارمنی آب‌فشاندن به یکدیگر در وارداوار و نیز همین رسم در میان نسطوریان در جشن نوسردیل که مشابه وارداوار است بدون شک از رسوم تابستانی است.»

تقی‌زاده عقیده دارد که زمان انتقال جشن وارداوار به رسوم مسیحی نمی‌تواند پیش از آغاز سده پنجم میلادی باشد، زیرا آگاتانگوس نویسنده ارمنی در تاریخ سلطنت تیردات و در موعظه گریگور مقدس نامی از این جشن نبرده است. این واقعه باید در دهه سوم سده پنجم میلادی اتفاق افتاده باشد. تقی‌زاده (۱۳۴۶) می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که باید ایجاد عید وارداوار مسیحی یعنی تغییر عید اول خمسه مسترقه ارمنی به عید تجلی مسیح در ششم ماه اوت یوسیانی در سنه ۴۲۸ مسیحی واقع شده باشد. چه از طرفی در آن سال پنتکوت

در دهم ژوئن واقع بوده و بنا به طریقه کلیسای ملکائی (که در آن وقت هنوز عیناً با کلیسای ارمنی یکی بود و اختلافی نداشت) به قول بیرونی روزه حواریون در ده روز بعد از پنتکوت شروع شد و چهل و شش روز ادامه داشت با فطر روز رسل (حواریون) در پنجاه و شش روز آخر ماه دوازدهم ارمنی بوده و فردای آن عید وارد اوار ارمنی بوده که ظاهراً آن را با عید فطر رسال تبدیل کرده و عید فطر رسل را عید تجلی قرار دادند. پاره‌ای از نویسندگان و مورخان بر این عقیده‌اند که کلیساهای دیگر مسیحی جشن تجلی حضرت مسیح را از وارد اوار ارمنیان اقتباس کرده‌اند. هولوغ در مقاله «ترانس فیگوریشن» خود در دایره المعارف کاتولیک، با آنکه درباره اصل ارمنی بودن جشن تجلی حضرت مسیح شک دارد، می‌نویسد آغاز این جشن محتملاً در یکی از دو سده چهارم یا پنجم بوده و آن را به جای یکی از جشن‌های بت پرستانه طبیعی قرار داده‌اند که در نقطه‌ای از مرتفعات آسیا معمول بوده است.

وی می‌افزاید این جشن در نقاط مختلف اروپا در تاریخ‌های متفاوت با یکدیگر برگزار می‌شود (۲۷ ژوئیه، ۱۷ مارس و ۳ سپتامبر) و در کلیسای سریانی از جشن‌های درجه اول و در کلیسای یونانی از جشن‌های مهم بوده است. دامنه این جشن در ۱۴۵۶ م به وسیله کالیکنوس دوم به یادگار پیروزی مجارستان بر ترکان عثمانی در بلغراد (۶ اوت ۱۴۵۶) به کلیسای کاتولیک نیز کشیده شد.

جشن آب‌پاشی از جشن‌های خاص اقوام آریایی است و ارتباطی با دین خاصی ندارد، ولی ارمنیان از سده چهارم میلادی پیرایه‌ای مذهبی برای آن فراهم ساختند. همان گونه که اشاره شد در شهرها و روستاهای گیلان و مازندران جشن آب‌پاشان را در خمسه مسترقه برگزار می‌کردند. ارمنیان نیز جشن وارد اوار را در خمسه مسترقه سال ارمنی برگزار می‌کردند. در بیشتر نقاط ایران فال گرفتن در روز جشن تیرگان یا تیزماسیز یکی از رسوم جشن است. ارمنیان قراباغ این جشن را «وارت یروار» می‌گویند و آن را با شکوه بسیار برگزار می‌کنند. مراسم فال‌گیری را همانند ایرانیان انجام می‌دهند. مطمئناً جشن تیرگان و وارد اوار از دیرباز هم‌زمان برگزار می‌شد. ولی بعداً زمان برگزاری آن اندکی تغییر کرد.

اسقف اعظم آرواک مانوکیان می‌نویسد: «به راستی همانندی و تشابه فراوان میان جشن‌ها و مراسم باستانی ایرانیان به چشم می‌خورد که ناشی از نزدیکی نژادی و ملی و جغرافیایی دو ملت است. و طبعاً جشن آب‌پاشی ارمنیان و آبریزگان (تیرگان) ایرانیان، در زمان‌های دیرین، هم‌زمان انجام می‌گرفته است.» هم‌اکنون نیز ارمنیان در سراسر جهان این عید کهن را جشن می‌گیرند و بر روی یکدیگر آب می‌پاشند. در سال ۱۳۷۹ شمسی جشن تیرگان در سیزدهم تیر و جشن وارد اوار در نهم مرداد برگزار شد. جشن وارد اوار یکی از اعیاد مسیحیت، نود و هشت روز پس از عید پاک، بین بیست و هشتم ماه ژوئن تا اول اوت برگزار می‌شود و روز برگزاری این جشن سی و پنج روز تغییر می‌کند.

نتیجه‌گیری

جشن تیرگان از جشن‌هایی است که برخی اقوام آریایی مانند ارمنیان و هندی‌ها هم آن را برگزار می‌کنند. در ایران زمین در گیلان و مازندران به نام تیر ماه سیزده شو اجرا می‌شود. ارمنیان پس از پذیرفتن مسیحیت، جشن وارتاوار را در قالب این دین درآوردند و به نام جشن تجلی حضرت عیسی مسیح (ع) برگزار می‌کنند. جشن سده از جشن‌های خاص اقوام آریایی است، برگندان یا به گویش ارمنیان باریگندان هم اجرا می‌شود و ارمنیان هر سه جشن را گرامی می‌دارند.

منابع

- آندرانیک هویان، (۱۳۵۰) جشن تیرگان یا آبریزان و رد پای آن در دیگر نقاط جهان، هنر و مردم، دوره جدید، ش ۱۱۰، آذر.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۵۲). آثار الباقیه، اکبر داناسرشت انتشارات ابن سینا.
- پاینده لنگرودی، محمود. (۱۳۷۱). آبریزگان و جشن آب پاشان در گیلان و دیلمستان، ماهنامه گیلوا، سال اول، شماره اول.
- پیشرو، لاواله. (۱۳۴۸). سفرنامه پیتر و دولاداله، ترجمه شجاع‌الدین شفاپنگاه، ترجمه و نشر کتاب. تقی‌زاده، حسن. (۱۳۴۶). بیست مقاله تقی‌زاده.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۱۴) عالم آرای عباسی، چاپ سنگی، تهران.
- خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۴۰). به اهتمام دکتر محمد معین. مجله هنر و مردم، شماره ۶. دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه دهخدا.
- برزین اخبار گردیزی. (۱۳۴۷). بنیاد فرهنگ ایران.
- شفیعی، محمود. دانش و خرد فردوسی، انجمن آثار ملی.
- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۶۲). عقاید و رسوم مردم خراسان، سروش.
- کیا، صادق (۱۳۲۷) واژه‌نامه طبری، انتشارات دانشگاه تهران.
- مانوکیان، آرداکی. (۱۳۶۰). اشقف اعظم، اعیاد کلیسای ارمنی ترجمه هاید خالانیان.
- نفیسی، علی اکبر. (۱۳۵۷). فرهنگ پارسی عمید جلد اول، انتشارات امیرکبیر.